

# جهان ادراک

با احترام و محبت  
برای پدر و مادرم  
که شرحی غربت در نگاهشان نشسته است.  
مترجم

---

سرشناسه: مرلو-پونتی، موریس، ۱۹۰۸ - ۱۹۶۱ م.

Merleau-Ponty, Maurice

عنوان و نام پدیدآور: جهان ادراک / موریس مرلو-پونتی؛ ترجمه فرزاد  
جابرالانصار.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۱

مشخصات ظاهری: ۱۰۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۰۱۵-۷

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: The world of perception, 2004.

یادداشت: نمایه.

موضوع: ادراک (فلسفه)

شناسه افزوده: جابرالانصار، فرزاد، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ ج ۴/م ۴۵/۴۵/۸۲۸B

رده‌بندی دیویی: ۱۲۱/۳۴

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۸۳۶۸۵۳

---

# جهان ادراک

موریس مرلو-پونتی

ترجمه فرزاد جابر الانصار



این کتاب ترجمه‌ای است از

**The World of Perception**

Maurice Merleau-Ponty

Routledge, 2004



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

\* \* \*

موریس مرلو - پونتی

جهان ادراک

ترجمه فرزاد جابراالانصار

چاپ اول

۱۶۵۰ نسخه

۱۳۹۱

چاپ پزیمان

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۷ - ۰۱۵ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 278 - 015 - 7

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

۴۰۰۰ تومان

## فهرست

پیشگفتار.....	۷
مقدمه.....	۹
موریس مرلو-پونتی (۱۹۰۸-۱۹۶۱).....	۹
فلسفه مرلو-پونتی: ادراک و بدن.....	۱۴
سخنرانی‌های مرلو-پونتی.....	۲۰
۱. جهان ادراک و جهان علم.....	۴۱
۲. کاوش در جهان ادراک: فضا.....	۴۷
۳. کاوش در جهان ادراک: اعیان حسی.....	۵۵
۴. کاوش در جهان ادراک: حیات حیوانی.....	۶۳
۵. انسان از منظر بیرونی.....	۷۳
۶. هنر و جهان ادراک.....	۸۳
۷. جهان قدیم، جهان مدرن.....	۹۳
نمایه.....	۱۰۱



## پیشگفتار

هفت سخنرانی گردآوری شده در این مجلد، در پایان سال ۱۹۴۸ به ابتکار رادیو و پخش ملی فرانسه در برنامه ملی آن ترتیب داده شد. نسخه‌های آن در مؤسسه ملی امور سمعی و بصری جهت استفاده محققان و سایر متخصصان نگهداری شده‌اند.

موریس مرلو-پونتی متن این هفت صحبت<sup>(۱)</sup> را برای پخش در رادیو نوشت و در سال ۱۹۴۸ آن‌ها را ایراد کرد. طبق جدول رسمی رادیو، شش سخنرانی از ایستگاه ملی فرانسه بین شنبه ۹ اکتبر و شنبه ۱۳ نوامبر ۱۹۴۸، یعنی هر هفته یک سخنرانی، پخش شد. این سخنرانی‌ها برای برنامه‌ای با عنوان «ساعت فرهنگ فرانسه»، ضبط و به طور پیوسته و بدون وقفه پخش شدند. نسخه‌های این سخنرانی‌ها در مؤسسه ملی امور سمعی و بصری (INA) نگهداری شده‌اند.

مضمون کلی این برنامه در روزهای شنبه «سیر اندیشه» بود. سخنرانی‌های مرلو-پونتی همچون سخنرانی‌هایی که ژرژ داوی<sup>۱</sup> (در باب روان‌شناسی انسان‌های بدوی)، امانوئل مونییه<sup>۲</sup> (در باب روان‌شناسی شخصیت)، ماکسیم لنیل-لاواستین<sup>۳</sup> (در باب روان‌کاوی) و امیل آنریو<sup>۴</sup> عضو آکادمی فرانسه (در باب مضامین روان‌شناختی در ادبیات) ایراد کردند در همان روز [شنبه] پخش

---

1. Georges Davy

2. Emmanuel Mounier

3. Maxime Laignel-Lavastine

4. Emile Henriot

شد. بایگانی‌های INA حاکی از آنند که هیچ‌گونه مقدمه‌ای جهت معرفی سخنرانان و مشخص نمودن موضوع دقیق هر برنامه وجود ندارد. مرلو-پونتی سخنرانی‌ها را به نحوی تنظیم کرد که یک زنجیره را شکل دهند، و او بود که درباره ترتیب و عناوین جداگانه آن‌ها تصمیم گرفت: (۱) جهان ادراک و جهان علم؛ (۲) کاوش در جهان ادراک: فضا؛ (۳) کاوش در جهان ادراک: اعیان حسی؛ (۴) کاوش در جهان ادراک: حیات حیوانی؛ (۵) انسان از منظر بیرونی؛ (۶) هنر و جهان ادراک؛ (۷) جهان قدیم، جهان مدرن. این چاپ مبتنی است بر متن حروفچینی شده‌ای که مرلو-پونتی از روی طرح مکتوب خود فراهم آورده بود. این اوراق (که بخشی از یک مجموعه شخصی هستند) حاوی تصحیحاتی به خط خود مؤلفند. برنامه ضبط شده، عمدتاً، عین اجرای متن مکتوب با صدای مرلو-پونتی است. ارجاعات کتاب‌شناختی با شماره‌ای در متن مشخص شده‌اند و در انتها آمده‌اند. کوشیده‌ایم به چاپ‌هایی که در دسترس مرلو-پونتی و همعصرانش بوده‌اند بازگردیم. در حقیقت، بررسی ما نشان می‌دهد که مرلو-پونتی تا چه حد موشکافانه متوجه آثار جدید و تازه‌انتشار بوده است. فهرست کتاب‌های مورد ارجاع در یادداشت‌های انتهای کتاب آمده است. ما لیم تشکرات ویژه خود را نثار گروهی از دست‌اندرکاران INA کنیم که در تحقیقاتمان در باب پخش این سخنرانی‌ها به ما یاری رساندند.

استفانی مناسه<sup>۱</sup>

### یادداشت

۱. مرلو-پونتی همه جا در اشاره به این سخنرانی‌ها از واژه causeries [در زبان فرانسه] استفاده می‌کند، که بر صحبتی که موضوعی جدی دارد اما لحن آن خودمانی‌تر از سخنرانی است دلالت دارد. (یادداشت مترجم انگلیسی)



## مقدمه

### موریس مرلو-پونتی (۱۹۰۸-۱۹۶۱)

□ توماس بالدوین

مرلو-پونتی یکی از خلاق‌ترین فیلسوفان سده بیستم بود. او شیوه جدیدی از تفکر درباره ساختارهای اساسی زندگی انسان را با تأملاتی در باب هنر، ادبیات و سیاست ترکیب کرد که از این فلسفه تازه بهره می‌برند. این سخنرانی‌های پرشور رادیویی سال ۱۹۴۸ مرلو-پونتی را در اوج توانایی‌هایش، در حرکت آزادانه میان مضامین فلسفی و مباحثی در نقاشی و سیاست، نشان می‌دهند. به‌راستی، تأکید بر نقاشی در این جا به طور خاص قابل توجه است؛ زیرا این شگرد مرلو-پونتی است که از نقاشی برای نمایش مضامین فلسفی‌اش بهره بگیرد. حاصل، متن کوتاهی است که بهترین مقدمه ممکن بر فلسفه او را فراهم آورده است، خاصه از آن رو که متنی گسترده‌تر و دشوارتر که در ۱۹۴۵ منتشر شد - یعنی پدیدارشناسی ادراک<sup>(۱)</sup> - آن را تحت تأثیر قرار داده است. اما این سخنرانی‌ها فی‌نفسه نیز ارزشمندند، زیرا تضادهایی که مرلو-پونتی با گذشته ترسیم می‌کند و دلمشغولی‌هایی که اظهار می‌دارد از بسیاری جهات امروزه نیز برای ما مطرحند. در مقدمه‌ام پس از گزارش مختصری

از زندگی و فلسفهٔ مرلو-پونتی، اندک مطالبی دربارهٔ هر صحبت («سخنرانی») خواهم گفت، آن‌ها را به دیگر نوشته‌های مرلو-پونتی ربط خواهم داد و نیز تأملی کوتاه خواهم کرد در باب اهمیت این سخنرانی‌ها برای ما.

### زندگی

پدر مرلو-پونتی در سال ۱۹۱۳، زمانی که او هنوز کودکی خردسال بود، درگذشت و مادر بیوه‌اش او را، در کنار خواهر و برادرش، در پاریس بزرگ کرد. وضعیت بزرگ شدن بدون پدر وضعیت مشترک او، سارتر و کامو بود، و در حقیقت در سرتاسر اروپا پس از جنگ جهانی اول به فراوانی دیده می‌شد.<sup>(۲)</sup> در مورد مرلو-پونتی، به‌رغم غیبت پدر، ظاهراً این دوره دوره‌ای از خوشبختی و صمیمیت استثنایی بود و او خاطره‌اش را در سرتاسر زندگی با خود داشت:

اکنون درمی‌یابم که بیست و پنج سال اول زندگی‌ام کودکی به طول انجامیده‌ای بود که باید به گسستی دردناک منتهی می‌شد که در نهایت به استقلال راه می‌برد. اگر به آن سال‌ها بازگردم آن‌چنان که به‌واقع در آن‌ها زیسته‌ام و آن‌گونه که آن‌ها را درون خود دارم، خوشبختی‌ام در آن زمان را نمی‌توان بر حسب حال و هوای امن خانهٔ پدری شرح داد؛ جهان خود زیباتر بود، اشیا مسحورکننده‌تر بودند.<sup>(۳)</sup>

پس از گذراندن دبیرستان، مرلو-پونتی در سال ۱۹۲۶ در اکول نرمال سوپریور پذیرفته شد (در آن‌جا با سارتر آشنایی مختصری یافت، اما در آن زمان دوست نبودند). در سال ۱۹۳۰ فارغ‌التحصیل شد و برای تدریس در یک دبیرستان به بووه<sup>۱</sup> رفت. در سال ۱۹۳۵ به پاریس بازگشت و با

---

1. Beauvais

رتبه‌ای جزء در اکول نرمال مشغول به کار شد. در این دوره روی نخستین پایان‌نامه دکترای خود، که گزارشی انتقادی از نظریه روان‌شناختی با تأکید خاص بر نظریه گشتالت بود کار می‌کرد. این پایان‌نامه با عنوان ساختار رفتار در سال ۱۹۴۲ مقارن با اشغال فرانسه به دست آلمان منتشر شد.<sup>(۴)</sup> در فاصله سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۰ مرلو-پونتی مدت کوتاهی با درجه‌ستوان دومی در ارتش فرانسه خدمت کرد، اما پس از پیروزی آلمان از خدمت مرخص شد و به پاریس بازگشت. آن‌جا ضمن تدریس در دو دبیرستان پایان‌نامه عالی‌تر دوم خود را می‌نوشت، زیرا نظام دانشگاهی فرانسه در آن دوره کلیه افرادی را که در پی شغلی آکادمیک در این نظام بودند به این امر ملزم می‌کرد. در این اثر مرلو-پونتی تأکید کتاب قبلی خود بر روان‌شناسی را ادامه داد، لیکن این بار از نظرگاهی که «پدیدارشناسی» به او آموخته بود به موضوع روی کرد، روشی فلسفی که در ابتدای سده فیلسوف آلمانی، ادموند هوسرل، آن را آغاز کرده بود و مرلو-پونتی توانسته بود دست‌نوشته‌های منتشرنشده او را اندکی پیش از جنگ در لوون مطالعه کند. این پایان‌نامه دوم در سال ۱۹۴۵، کمی پس از آزادی فرانسه، با عنوان پدیدارشناسی ادراک<sup>۱</sup> منتشر شد. این کتاب سهم عمده و ماندگار مرلو-پونتی در فلسفه به شمار می‌رود. در بحث بعدی‌ام از این کتاب بیش‌تر خواهم گفت.<sup>(۵)</sup>

طی اشغال فرانسه به دست آلمان، مرلو-پونتی ابتدا در اقدامی دون کیشوت‌وار برای ایجاد نوعی نهضت مقاومت روشنفکرانه («سوسیالیسم و آزادی») متمایز از نیروهای گلیست<sup>۲</sup> و کمونیست، به سارتر، که اکنون با

1. *Phenomenology of Perception*

۲. Gaullists: طرفداران خط مشی سیاسی شارل دوگل که مشخصه آن ملی‌گرایی افراطی

بود. — م.

او رابطه دوستی صمیمانه‌ای برقرار کرده بود، ملحق شد.<sup>(۶)</sup> این نهضت، عمدتاً به علت ناکارآمدی‌اش، در آخر همان سال از هم پاشید و پس از آن مرلو-پونتی و سارتر انزوا پیشه کردند تا آثار مهم فلسفی خود را به نگارش درآورند (هستی و نیستی<sup>۱</sup> سارتر به این دوره تعلق دارد).<sup>(۷)</sup> در اواخر جنگ سارتر و مرلو-پونتی در گروهی که روزنامه نهضت مقاومت با عنوان کومبا<sup>۲</sup> را منتشر می‌کرد به کامو ملحق شدند، هر چند نقش چندان فعالی در این مقاومت نداشتند. با این همه، تجربه اشغال [فرانسه] به دست آلمان مرلو-پونتی را وادار کرد بسیار جدی‌تر از قبل به سیاست بیندیشد<sup>(۸)</sup> و در آخر سال ۱۹۴۴ او یکی از اعضای گروه روشنفکران پیشرو، به رهبری سارتر و همراهی دوبرووار و آرون،<sup>۳</sup> بود که مجله سیاسی تأثیرگذار له‌تان مدرن<sup>۴</sup> را پایه‌گذاری کردند. پس از آن مرلو-پونتی تا سال ۱۹۵۰، هنگامی که آرای سیاسی متفاوت او و سارتر درباره کمونیسم همکاری دیرینه آن‌ها را ناممکن ساخت، سارتر را در سردبیری مجله یاری کرد.<sup>(۹)</sup>

پس از انتشار پدیدارشناسی ادراک در سال ۱۹۴۵، مرلو-پونتی به سرعت در شغل دانشگاهی‌اش پیشرفت کرد. در همین سال در لیون به مرتبه پروفیسوری رسید؛ در سال ۱۹۵۰ در سوربن پاریس پروفیسور روان‌شناسی شد؛ و سپس در سال ۱۹۵۲ برای معتبرترین مقام فیلسوفان فرانسوی، کرسی فلسفه در کلژ دو فرانس، انتخاب شد، مقامی که آن را تا زمان مرگ زودهنگام و غیرمنتظره‌اش در سال ۱۹۶۱ حفظ کرد. در این مدت او سه مجموعه مقاله به چاپ رساند: معنا و بی‌معنایی<sup>۵</sup> (۱۹۴۸) که

1. *Being and Nothingness*

2. *Combat*

3. [Raymond] Aron      4. *Les Temps Modernes*

5. *Sense and Non-Sense*

مجموعه‌ای است از نخستین مقالات او پس از سال ۱۹۴۵ که اغلب به مارکسیسم و سیاست می‌پردازند؛<sup>(۱۰)</sup> ماجراهای دیالکتیک<sup>۱</sup> (۱۹۵۵) که به گسست او از سارتر می‌پردازد و تفکرات متأخر وی در باب مارکسیسم «غربی» را در بر می‌گیرد؛<sup>(۱۱)</sup> و سرانجام نشانه‌ها<sup>۲</sup> (۱۹۶۰) که حاوی پاره‌ای آثار فلسفی تازه، عمدتاً در باب زبان، به همراه مقالات جدید سیاسی است.<sup>(۱۲)</sup> پس از مرگ مرلو-پونتی معلوم شد که او سرگرم کار روی تکننگاری عظیم دیگری بوده است. در ابتدا بنا بود این اثر تحت عنوان «منشأ حقیقت» مطالعه‌ای درباره‌ی زبان و حقیقت باشد که مضامینی از نوشته‌های قبلی او را بسط می‌دهد؛ اما همچنان که کار پیش می‌رفت مرلو-پونتی خود را در حال بازگشت به برخی مضامین مربوط به ادراک یافت که در فلسفه‌ی متقدم خویش به آن‌ها پرداخته بود، و دست‌نوشته‌ای که پس از مرگ وی در سال ۱۹۶۴ منتشر شد آخرین عنوانی را که مرلو-پونتی در حین کار برگزیده بود بر خود دارد: دیدنی و نادیدنی.<sup>۳</sup> (۱۳)

پس از مرگ مرلو-پونتی، با چرخش توجه فیلسوفان فرانسوی از پدیدارشناسی اگزیستانسیالیستی فرانسوی به جانب مطالعه‌ی فلسفه‌ی آلمانی، به‌ویژه آثار هایدگر و «استادان تردید»<sup>۴</sup> - مارکس، نیچه و فروید - شهرت او نیز در فرانسه به سرعت رو به افول نهاد. با این حال، در جاهای دیگر، و خاصه در ایالات متحده، شاگردان پیشین او شهرتش را حفظ کردند و امکان ترجمه‌ی آثار مهم وی به زبان انگلیسی را فراهم آوردند. این اواخر، درون سنت تحلیلی، علاقه به نوشته‌های مرلو-پونتی افزایش یافته است: مباحث او در باب «قصیدت»<sup>۵</sup> آگاهی (به‌ویژه مباحث مربوط به

---

1. *Adventures of Dialectic*

2. *Signs*

3. *The Visible and the Invisible*

4. *masters of suspicion*

5. «intentionality» of consciousness

شیوه‌های نمایش اشیا در ادراک) و نقش بدن در ادراک، به منزله سهمی مهم در فهم این موضوعات غامض پذیرفته شده‌اند. امید است این صحبت‌های رادیویی دسترسی مخاطبان بیش‌تری را در این‌جا به آرای مرلو-پونتی فراهم آورند، همچنان که انتشار آن‌ها در سال ۲۰۰۲ در فرانسه گواهی است بر احیای علاقه به آثار او در آن کشور که دیرزمانی به تأخیر افتاده بود.

### فلسفه مرلو-پونتی: ادراک و بدن

مرلو-پونتی هدف اصلی خود را از این سخنرانی‌ها در انتهای بند اول نخستین سخنرانی توضیح می‌دهد: «ادعای من آن است که... یکی از دستاوردهای عظیم هنر و فلسفه مدرن... ممکن ساختن کشف دوباره جهانی بوده است که در آن زندگی می‌کنیم لیکن همواره مستعد غفلت از آن هستیم.» این جهان که در صدد کشف دوباره آنیم «جهان ادراک» است، جهان آن‌چنان‌که ما آن را ادراک می‌کنیم، یا آن‌طور که اغلب از آن یاد می‌شود: «جهان به ادراک درآمده».<sup>۱</sup> مرلو-پونتی بخش اعظم سخنرانی‌هایش را به کاوش در این جهان به ادراک درآمده اختصاص می‌دهد تا به شنوندگانش امکان دهد که بشخصه آن را از نو کشف کنند. لیکن او به‌صراحت توضیح نمی‌دهد که چرا این کشف دوباره تا این اندازه اهمیت دارد. از آن‌جا که این نکته یکی از درونمایه‌های اصلی پدیدارشناسی ادراک را تشکیل می‌دهد، جا دارد در این‌جا کمی به آن پردازیم تا به خوانندگان این سخنرانی‌ها در فهم مسیری که مرلو-پونتی پیموده است یاری برسانیم.

هر فلسفه‌ای که بکوشد ما را به جهان به ادراک درآمده بازگرداند، در

---

1. le monde percu

منظر کلی خویش، فلسفه‌ای تجربه‌گراست؛ و مرلو-پونتی تجربه‌گرا بودن خود را نشان می‌دهد وقتی که به‌صراحت این رأی برکلی را تصدیق می‌کند که «نمی‌توانیم چیزی را بفهمیم که ادراک نمی‌شود یا قابل ادراک نیست».<sup>(۱۴)</sup> اما تجربه‌گرایی کلاسیک برکلی و هیوم مبتنی است بر این ادعا که محتوای فکر محدود است به محتوای امکانی تجربه‌حسی و این رأی، چنان که مشهور است، در دهه ۱۹۳۰ به دست فیلسوفان مکتب پوزیتیویسم منطقی احیا گردید. در آن زمان ایشان بر «اصل اثبات»<sup>۱</sup> تصریح داشتند که می‌گفت معنای هر گزاره‌ای از روش اثبات آن گزاره به دست می‌آید، روشی که بر مبنای آن درستی یا نادرستی گزاره را می‌توان بر اساس مشاهده<sup>۲</sup> معین کرد. لیکن مرلو-پونتی تصریح می‌کند که تجربه‌گرایی او از این نوع نیست. این امر تا اندازه‌ای به این دلیل است که او تأکید بر مشاهده «علمی» را که خصوصیت پوزیتیویست‌های منطقی بود رد می‌کند؛ این مطلب با نگرش انتقادی مرلو-پونتی به وضعیت و جایگاه علم که در نخستین سخنرانی خود در پیش می‌گیرد ارتباط دارد که بعداً به آن خواهیم پرداخت. اما نکته اساسی‌تر این است که مرلو-پونتی در اتخاذ این دیدگاه که رابطه میان ادراک و کلیه حالات دیگر فکر، از قبیل علم، رابطه «Fundierung» (بنیادگذاری) است از هوسرل پیروی می‌کند، رابطه‌ای که مستلزم گونه‌ای ریشه‌داری [علم و سایر صورت‌های فکر در ادراک] است که امکان صورت‌بندی‌های<sup>۳</sup> پیچیده‌تر تجربه در پرتو آشکال عمیق‌تر فهم جهان را محدود نمی‌کند. از این روست که او همواره آن صورت‌های تجربه‌گرایی را که قصد دارند محتوای فکر را به محتوای امکانی تجربه محدود سازند یا تقلیل دهند رد می‌کند.<sup>(۱۵)</sup>

---

1. verification principle

2. observation

3. articulations

جنبه دیگری که مرلو-پونتی را از تجربه‌گرایی کلاسیک جدا می‌کند مربوط به «امور پیشینی»<sup>۱</sup> است. تجربه‌گرایان کلاسیک معتقد بودند که از آن‌جا که تمامی ایده‌ها [یا تصورات] ما از تجربه کسب می‌شوند، برای ایده‌ها، یا مفاهیمی، که به این طریق حاصل نشده باشند، حتی در مواردی که، به مانند مفاهیم ریاضی از قبیل نامتناهی، به هیچ وجه شرح روشنی از چنین اکتسابی در دست نیست، نمی‌توان هیچ نقش موجهی قائل بود. فیلسوفان «عقل‌گرا»، همچون دکارت (که مرلو-پونتی در سراسر این سخنرانی‌ها از او همچون زمینه مقایسه استفاده می‌کند)، به عکس تجربه‌گرایان، معتقد بودند که ایده‌ها به طور فطری درون ذهن هستند و نقش تجربه در درجه اول صرفاً این است که موجب می‌شود آن‌ها را به کار گیریم. باور کردن این فرضیه آسان نبود، اما کانت، چنان‌که مشهور است، با قائل شدن به تمایز میان مفاهیم پیشینی از قبیل این‌همانی،<sup>۲</sup> که لازمه امکان تجربه و تفکرند، و مفاهیم تجربی، که بر مبنای تجربه کسب می‌شوند و پاسخگوی روش‌های تفکر درباره جهانند که به تجربه کاملاً اثبات و تحکیم می‌شوند، بحث را پیش برد. به این ترتیب کانت اظهار داشت که اگرچه در باب مفاهیم تجربی عمده‌تاً تجربه‌گرایان محق هستند، در باب مفاهیم پیشینی، که مهم‌ترین مفاهیم برای فلسفه‌اند، حق عمده‌تاً با عقل‌گرایان است. اغلب فیلسوفان پس از کانت در این نکته با او هم‌نظر بوده‌اند، و مرلو-پونتی بی‌شک از این گروه است. اما او، با ابراز این نظر که جسمیت‌یافتگی<sup>۳</sup> ما لازمه نقش مفاهیم پیشینی در تجربه حسی است، چرخش بارزی در موضع کانتی پدید آورد. مرلو-پونتی رویکرد خود به کانت را در قطعه زیر بیان می‌کند:

---

1. a priori

2. identity

3. embodiment



کانت به وضوح دریافت که مسئله این نیست که اشکال و اندازه‌های معین چگونه در تجربه من ظاهر می‌شوند، زیرا که بدون آن‌ها اساساً هیچ تجربه‌ای وجود نمی‌داشت، و از آن رو که هر تجربه درونی فقط در متن تجربه بیرونی امکانپذیر است. اما کانت از این امر نتیجه گرفت که من آگاهی‌ای هستم که جهان را دریافت می‌کند و شکل می‌دهد، و این تأمل موجب شد از پدیدار بدن و پدیدار شیء غافل شود.<sup>(۱۶)</sup>

درونمایه مرکزی فلسفه مرلو-پونتی از ساختار رفتار تا دیدنی و نادیدنی درست همان شیوه‌ای است که بناست «پدیدار بدن» در فلسفه‌ای کانتی گنجانده شود به گونه‌ای که هریک از ما پیش از آن که یک «آگاهی» باشد، بدنی به شمار رود که «جهان را دریافت می‌کند و شکل می‌دهد». او این مطلب را در پدیدارشناسی ادراک چنین بیان می‌کند: «با برقراری رابطه مجدد با بدن و جهان به نحوی که گفته شد، خود را از نو کشف خواهیم کرد؛ زیرا، از آن جا که از طریق بدنمان ادراک می‌کنیم، این بدن خودی طبیعی<sup>۱</sup> و، به عبارتی، سوژه ادراک است.»<sup>(۱۷)</sup> به این ترتیب، ادعای اصلی او این است که جسمیت‌یافتگی ما تجربه ادراکیمان را به نحوی ساختار می‌دهد که این تجربه خود را در آگاهی ما همچون تجربه‌ای از جهانی از اشیای مستقر در فضا و زمان که ماهیتش مستقل از ماست نمایش می‌دهد. قصدیت «بدنی» ما است که با تضمین این امر که محتوای تجربه، [یعنی] اشیای نمایش داده شده در آن، با ارجاعاتی به گذشته و آینده، به دیگر مکان‌ها و دیگر اشیاء، با مقدورات و موقعیت‌های انسانی محاط گشته‌اند، معناداری تجربه ما را ممکن می‌سازد.

این ادعا طنین رأیی روان‌شناسانه را دارد و در حقیقت هم رأیی روان‌شناسانه است که مرلو-پونتی آن را به مدد مباحث مفصلی از متون

---

1. natural self

روان‌شناسی (عمدتاً برگرفته از آثار روان‌شناسان آلمانی دهه ۱۹۳۰ همچون کورت گلدشتاین<sup>۱</sup>) به اثبات می‌رساند. لیکن همین واقعیت، اتهام «اصالت روان‌شناسی»<sup>۲</sup> را به همراه می‌آورد، اتهام ارائه تصویری نادرست از رأیی روان‌شناسانه در باب سهم بدن در سامانه ادراک با معرفی آن به صورت نظریه‌ای فلسفی در باب ساختار پیشینی تجربه. از آن‌جا که روش پدیدارشناسانه هوسرل دقیقاً از میل او به جدا کردن خودش از «اصالت روان‌شناسی» هم‌عصرانش برحسب تلقی‌ای که او از اصالت روان‌شناسی داشت، برخاسته بود، اگر پدیدارشناسی مرلو-پونتی در نهایت امر به صورتی از اصالت روان‌شناسی می‌انجامید، وضعیتی غریب می‌یافت. اما مرلو-پونتی این ایراد را پیش‌بینی کرد؛ پاسخ وی این بود که دو شق «روان‌شناختی» و «فلسفی» نافی یکدیگر نیستند. درست به این دلیل که انسان «استعلایی»<sup>۳</sup> است، به این معنا که انسان موجودی است که به اشیا معنا می‌دهد، فهم «روان‌شناختی» از انسان در عین حال فهم «فلسفی» از معنای اشیا است. اتهام اصالت روان‌شناسی تلویحاً بر این فرض مبتنا دارد که روان‌شناسی انسان، علمی طبیعی، شاخه‌ای از زیست‌شناسی، است که هستی‌شناسی و روش‌شناسی آن را باید با سایر علوم طبیعی قابل مقایسه دانست. اما مرلو-پونتی این فرض را رد می‌کند: چنان‌که مشهور است، او در پدیدارشناسی ادراک اظهار می‌کند که ادراک واقعیتی درون این جهان نیست، زیرا که «خدا» ای است در این «الماس عظیم»، [یعنی] جهان؛<sup>(۱۸)</sup> ادراک از آن‌جا که استعدادی است که به واسطه آن جهان وجود می‌یابد، نمی‌تواند صرفاً واقعیتی دیگر در درون جهان باشد.

این اندیشه را می‌توان به پرسش گرفت. این‌که کسی نمی‌تواند تلقی ادراک انسانی به مثابه واقعیتی طبیعی را با تصدیق وضعیت خاص آن به

1. Kurt Goldstein

2. psychologism

3. transcendental

منزله ریشه فهم انسانی از جهان ترکیب کند، آن قدر که مرلو-پونتی می‌پندارد محرز نیست. اما این‌جا محل مناسبی برای ادامه این بحث نیست. در عوض، می‌خواهم به نکته آغازین این بحث بازگردم، به گفته مرلو-پونتی در شروع این سخنرانی‌ها که باید جهان به ادراک درآمده را به کمک هنر و فلسفه مدرن «دوباره کشف کرد». این امر ظاهراً، چنان‌که خود مرلو-پونتی اذعان می‌دارد، پیشنهاد عجیبی است؛ زیرا به طور قطع در تمامی ساعاتی که بیداریم از این جهان به ادراک درآمده آگاهی داریم. لیکن اکنون به تدریج درمی‌یابیم که چرا برای مرلو-پونتی «نگرش طبیعی» خرد عام<sup>۱</sup> ما را به سوی غفلت از پدیدار جهان به ادراک درآمده سوق می‌دهد، زیرا گزارش مرلو-پونتی از نقش حواس در آگاهی چنین است که حواس در حین ساماندهی تجربه به نحوی که تجربه جهانی از اشیا را پیش رویمان برای ما به نمایش درمی‌آورد که در فضای عینی سه‌بعدی‌ای قرار دارند که ما نیز درست مثل سایر اعیان در آن هستیم، به کار پاک کردن ردپای خود نیز اهتمام دارند. به این ترتیب، در طی زندگی‌مان از نقش حواس در ساماندهی تجربه و «قوام بخشیدن»<sup>۲</sup> به جهان مادی غافل می‌شویم؛ [زیرا] کار حواس دقیقاً این است که نقش خود را [در ساماندهی تجربه] برای ما نادیدنی کنند. از این رو، برای کشف دوباره و صورت‌بندی این نقش باید به نحوی نگاهی «از گوشه چشم»، نگاهی بی‌طرفانه به تجربه روزمره بیفکنیم، و این چیزی است که، به نظر مرلو-پونتی، هنر مدرن و فلسفه پدیدارشناسانه امکان آن را فراهم می‌آورند. او این نوع تأمل فلسفی را در قطعه‌ای به یاد ماندنی در پیشگفتار پدیدارشناسی ادراک چنین وصف می‌کند:

---

1. natural attitude of common sense

2. constituting

تأمل برای حرکت به سوی وحدتِ آگاهی در مقام بنیاد جهان از جهان پا پس نمی‌کشد. تأمل گامی به عقب برمی‌دارد تا صورت‌های تعالی را همچون جرقه‌هایی که از آتش به هوا برمی‌خیزند تماشا کند؛ تأمل بندهای قصدی‌ای را که ما را به جهان متصل می‌کنند آزاد می‌سازد و با این کار توجهمان را به آن‌ها جلب می‌کند؛ تنها این تأمل، آگاهی از جهان است، زیرا جهان را همچون چیزی ناآشنا و تناقض‌آمیز به ظهور می‌رساند. (۱۹)

چنان‌که خواهیم دید، مرلو-پونتی در این سخنرانی‌ها چنین وصفی از فلسفه را با بحثی در باب هنر مدرن تکمیل خواهد کرد که در آن اظهار می‌شود که نقاشانی مانند سزان به همین شیوه قصد دارند روش‌هایی را به ما نشان دهند که در آن‌ها ظهور جهان روزمره در تجربهٔ بصری «ناآشنا و تناقض‌آمیز» است.

### سخنرانی‌های مرلو-پونتی

#### سخنرانی یکم: جهان ادراک و جهان علم

چنان‌که اشاره کردم، مرلو-پونتی سخنرانی‌هایش را با اعلام این مطلب آغاز می‌کند که باید جهانِ به ادراک درآمده را دوباره کشف کنیم. کوشیده‌ام [دلیل] این الزام را با قرار دادن سخنرانی‌ها در متن کلیت طرح فلسفی مرلو-پونتی روشن کنم. به علاوه، این کار به روشن‌سازی رأی اصلی نخستین سخنرانی هم کمک خواهد کرد، که می‌گوید این تصور کاملاً اشتباه است که می‌توان جهان ادراک را تحت عنوان «نمود»<sup>۱</sup> صرف در مقابل جهان «واقعی» که به کمک علوم طبیعی آشکار می‌شود نادیده گرفت.

---

1. appearance

مرلو-پونتی و سوسه‌ای را توصیف می‌کند که سعی دارد این فرض را که «خاصه در فرانسه نیرومند» است پیش بنهد. برای خواننده معاصر انگلیسی این ادعایی عجیب است، زیرا برای ما فرانسه سرزمین جنبش‌های مدرن در هنر و ادبیات است، و نیز سرزمین پست‌مدرنیسمی که هرگونه منزلت خاص برای علوم طبیعی را انکار می‌کند. اما لازم است یادآوری کنیم که در فرانسه هم سنتی قدرتمند وجود داشته، و هنوز هم وجود دارد، که علوم طبیعی را سرمشق<sup>۱</sup> دانش می‌داند؛ و همان‌طور که مرلو-پونتی نشان می‌دهد، این سنتی است که ردش را تا دکارت می‌توان دنبال کرد. دکارت دیدگاهی افراطی در باب قابل اعتماد نبودن حواس اتخاذ کرد؛ لیکن دیدگاهی رایج‌تر همچنان می‌گوید که علوم طبیعی به ما نشان می‌دهند که ادراکات روزمره ما از اشیا راهنمایی ضعیف برای درک ساختار بنیادی آن‌هاست. این امر در صورتی که، مثلاً، ساختار مولکولی عناصر مادی را در نظر بگیریم، بدیهی به نظر می‌رسد، زیرا این ساختار نادیدنی است؛ اما جالب‌تر از این روشی است که کاوش‌های علمی می‌توانند ما را در ساماندهی دوباره رده‌بندی اعیان آشنا راهنمایی کنند، به گونه‌ای که، از باب نمونه، این دیدگاه برایمان حاصل می‌شود که وال‌ها ماهی نیستند.

مرلو-پونتی تصریح می‌کند که با اعتبار پژوهش علمی مبارزه نمی‌کند. آنچه او به کلی رد می‌کند این فکر است که علم «به قلب اشیا، به عین آن‌چنان که فی‌نفسه هست» رسوخ می‌کند. در مقابل، او اظهار می‌کند که علم صرفاً بازنمایی‌هایی انتزاعی از پاره‌ای جنبه‌های جهان پدید می‌آورد که حایز ارزش تکنولوژیکی هستند، اما «دانش مطلق و کامل» نمی‌سازند. تصور من این است که مرلو-پونتی در این‌جا، در بندهای پایانی این

---

1. paradigm

سخنرانی، چند نکتهٔ مختلف را با هم طرح می‌کند. این رأی که علوم طبیعی قادرند «دانش مطلق و کامل» از جهان فراهم آورند دیدگاهی افراطی است، زیرا که فعالیت‌ها و علایق بسیاری – از قبیل ورزش – دارای وضعیتی هستند که واقعیاتشان، چنان‌که از ظاهر امر برمی‌آید، از دسترس علوم طبیعی خارج است. وارد کردن آن‌ها به محدودهٔ علوم طبیعی نیازمند این فرضیه است که افکار و اعمال تمامی افرادِ سرگرم ورزش را می‌توان به نحوی در حوزهٔ روان‌شناسی‌ای علمی گرد آورد که قابل ادغام در علوم طبیعی است. برای رد این فرضیه به تشکیک چندانی احتیاج نیست. اما این پیروزی آسانی برای منتقد علم است، زیرا که این‌گونه آرزوی دانش مطلق و کامل ذاتی پژوهش‌های علمی نیست. آنچه [برای پژوهش‌های علمی] اهمیت دارد «واقع‌گرایی علمی»<sup>۱</sup> است، یعنی این عقیده که گزارش فیزیک و سایر علوم در باب ساختار اشیا و نیروها حقیقتاً چیزهایی را بر ما آشکار می‌کنند که، حتی در صورتی که نتوانیم مشاهدهٔ دقیقی از آن‌ها داشته باشیم، به‌واقع وجود دارند، و نیز این عقیدهٔ دیگر که ارجاع به این ساختار در هنگام تلاش برای تبیین پدیده‌های طبیعی اهمیت بنیادی دارد.

وقتی مرلو-پونتی می‌گوید که علم صرفاً «اظهارات تقریبی»<sup>۲</sup> در بارهٔ رخدادهای مادی در اختیار ما می‌گذارد، مشخص نیست که واقع‌گرایی علمی را به معنایی که گفته شد، رد می‌کند یا خیر؛ زیرا کسی که به واقع‌گرایی علمی اعتقاد دارد به‌طور حتم می‌پذیرد که گزارش‌های ساختاری علم نوعاً متضمن تقریب‌ها و ساده‌سازی‌های بسیاری هستند، به‌ویژه از آن رو که جزئیات مورد نیاز از یک موقعیت به موقعیت دیگر تغییر می‌کنند (مثلاً، قائل شدن به تمایز میان ایزوتوپ‌های مختلف یک

1. scientific realism

2. approximate expressions

مولکول‌گانه اهمیت دارد و گاه نه). با این همه، بی‌شک الزامات کلی بحث مرلو-پونتی نسبت به واقع‌گرایی علمی حالتی خصمانه دارد، چرا که او در واقع می‌کوشد کاربست تمایزگذاری میان نمود و واقعیت را در مورد رابطه میان جهان به ادراک درآمده و جهان علم وارونه کند. برخلاف دکارت، مرلو-پونتی معتقد است که جهان به ادراک درآمده جهان «واقعی» است، به گونه‌ای که در مقایسه با آن جهان علم فقط نوعی تقریب، یعنی نوعی نمود، است. با این حال، گمان من آن است که این دو گزینه جامع همه امکان‌ها نیستند. بهتر است واقع‌گرایی علمی را با اذعان به این امر ترکیب کرد که دانش علمی تا کمال فاصله زیادی دارد و به همین دلیل، جنبه‌های مهمی از واقعیت، از قبیل مواردی که در جهان به ادراک درآمده ظهور و بروز دارند، از دسترس علم می‌گریزند. به نظر می‌رسد این جنبه‌ها برای فهم اولیه ما از اشیا اهمیتی بنیادی دارند، درست به همان ترتیب که جنبه‌هایی دیگر که از ویژگی‌های جهان علم هستند به هنگام تلاش برای تبیین پدیده‌های طبیعی اهمیت اساسی می‌یابند. همچنین، در این جا راه بر اولویت‌بندی‌های مختلفی باز است و به هیچ وجه ضرورت ندارد آن گونه که مرلو-پونتی از قرار معلوم برای دفاع از اهمیت کاوش در ساختار جهان به ادراک درآمده به جانبداری از یکی از طرفین برخاست عمل شود.

### سخنرانی دوم: کاوش در جهان ادراک: فضا

مرلو-پونتی «کاوش» خود در جهان به ادراک درآمده را با بحثی در باب فضا<sup>۱</sup> آغاز می‌کند، و موضوع اصلی بحث وی تقابلی است میان تصور کلاسیک از فضا و تصویری که جهان را به واقع به همان صورتی که ادراکش

---

1. space

می‌کنیم شکل می‌بخشد. تصور کلاسیک از فضا تصور نیوتنی است که متکی است بر تصویری از فضایی «مطلق» که در آن اعیان مادی در هر زمان موقعیتی مطلق دارند و می‌توانند بدون کوچک‌ترین دگرگونی در خواص ذاتی مادی خود تغییر مکان یابند.<sup>(۲۰)</sup> مرلو-پونتی این تصور از فضا را به آنچه در هنر «کلاسیک» یافت می‌شود مرتبط می‌داند، نوعی نقاشی که در آن اعیان مطابق پرسپکتیوی ترسیم شده‌اند که از نگاهی متوجه نقطه‌ای بر روی افق به دست می‌آید، آنچه مرلو-پونتی «نگاهی خیره به بی‌نهایت» می‌نامد. او می‌گوید: «چنین نقاشی‌هایی فاصله خود را با ناظر حفظ می‌کنند و او را به درون خود نمی‌پذیرند». مرلو-پونتی هیچ نمونه‌ای ارائه نمی‌کند، لیکن شاید بتوان در این مورد از نقاشی‌های فلورانس رنسانس متقدم یا، در محیطی فرانسوی، از آثار نیکولا پوسن<sup>۱</sup> یاد کرد.

مرلو-پونتی اظهار می‌کند که چنین تصویری از فضا گمراه‌کننده است. در این موقعیت، او از شروعی با توسل به علوم طبیعی جهت ابراز این‌که چنین تصویری از فضا حتی بر جهان مادی قابل اطلاق نیست استقبال می‌کند. به‌رغم برداشت نادرست او از جزئیات، به‌طور کلی در این باره حق با مرلو-پونتی است. برخلاف آنچه او ادعا می‌کند، نه اتخاذ هندسه نااقلیدسی، بلکه صحه نهادن اینشتین (در نظریه عمومی نسبیت خویش) بر فرضیه سده نوزدهمی ریمان-کلیفورد<sup>۲</sup> مبنی بر این‌که هندسه و فیزیک به یکدیگر وابسته‌اند نشانه زوال تصور نیوتنی از فضا است. بر اساس فرضیه ایشان، جاذبه صرفاً بیانگر پیچ‌وتاب خوردگی فضا است که به موجب توزیع محلی ماده معین می‌شود. اما بیش‌ترین توجه مرلو-پونتی معطوف به نقاشی و به‌ویژه سبک سزان است که در آن این نقاش

1. Nicolas Poussin

2. Riemann-Clifford



می‌کوشد دریابد که چگونه تجربه بصری، به مدد توزیع رنگ، طرح کلی و شکل اعیان را پدید می‌آورد. مرلو-پونتی توجه‌مان را به این نکته جلب می‌کند که سزان با این کار از قوانین سنتی پرسپکتیو رها می‌شود و به جای آن از نظرگاه‌های محلی<sup>۱</sup> [یا موضعی] استفاده می‌کند که در «نگاه خیره به بی‌نهایت» سبک کلاسیک ادغام نمی‌شوند. به گفته مرلو-پونتی، نقاشی‌های سزان در این مقام ساختار جهان بصری را برای ما به نمایش می‌گذارند که در آن به همه اعیان در یک زمان و از یک نظرگاه توجه نمی‌شود؛ بلکه در عوض، جهان به ادراک درآمده‌مان را کثیری پرسپکتیو همپوشان ساختار می‌بخشند که در درون آن‌ها جنبه‌های متفاوت به نحوی در کنار هم و به منزله جنبه‌های مختلف جهانی واحد دیده می‌شوند.

انتخاب سزان از سوی مرلو-پونتی در این جا مشخصه کار اوست. مرلو-پونتی در پدیدارشناسی ادراک اغلب به آثار سزان اشاره می‌کند تا گزارش خود از شیوه جهان بصری برای شکل دادن به خویش در نگاه ما را با مثال‌هایی نشان دهد.<sup>(۲)</sup> می‌توان اعتراض کرد که در حقیقت تنوع و پیچیدگی‌های بسیار بیشتری در تاریخ نقاشی وجود دارد: برای نمونه، استفاده تیتیان<sup>۲</sup> از رنگ و فضا با الگوی کلاسیک مرلو-پونتی همخوانی ندارد، اما آشکارا از گونه مشابه سزان هم نیست. لیکن مرلو-پونتی مقایسه خود را که از تاریخ نقاشی برگرفته است صرفاً برای توضیح مضمونی فلسفی به کار می‌برد؛ او این مقایسه را به منزله کلید گزارشی کلی در باب نمایش فضا در نقاشی عرضه نمی‌کند. بنابراین، اگرچه مواردی که او مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد به هیچ وجه فراگیر نیستند، تقابلی که میان سزان و هنر کلاسیک ترسیم می‌کند، به نظر من، برای مقصود وی به اندازه کافی منصفانه است.

1. local

2. Titian

مرلو-پونتی بحث خود را با پیش کشیدن ثبات‌های ادراکی<sup>۱</sup> مورد اشاره روان‌شناسان گشتالت خاتمه می‌دهد که به استناد آن اندازه یا شکل ادراک شده یک عین از باورهای ضمنی ما در باب اندازه و شکل واقعی آن عین اثر می‌پذیرد؛ از این رو، بشقاب گردی که مایل نگه داشته شده در حالت عادی گرد به نظر می‌رسد (نه بیضی)، و ابعاد ظاهری پاهای یک فرد زمانی که از پایین به آن‌ها نگاه کنیم با منظر واقعی آن‌ها ثبت شده در عکسی که پاها را به طرز خنده‌آوری بزرگ نشان می‌دهد هماهنگی ندارد. مرلو-پونتی این مطلب را با این معمای قدیمی پیوند می‌زند که ماه هنگامی که بر افق می‌ایستد بسیار بزرگ‌تر از زمانی است که در بلندای آسمان شب قرار دارد؛ اندازه طبیعی آن هنگام دیده شدن در افق به نحوی تحت تأثیر این موقعیت قرار می‌گیرد. مرلو-پونتی می‌گوید این معما را می‌توان به کمک ثبات‌های ادراکی مربوط به سطح افقی توضیح داد، اما این نمی‌تواند همه ماجرا باشد. با این حال، نظر کلی وی درست است: فضای جهان به ادراک درآمده فضای واحد «عقل غیرمتجسد»<sup>۲</sup> نیست، بلکه، همچون فضای مادی، حایز نواحی و مناطق متفاوتی است که انتظارات ما از اشیایی که در آن‌ها می‌یابیم به آن نواحی و مناطق ساختار می‌بخشند.

### سخنرانی سوم: کاوش در جهان ادراک: اعیان حسی

حال مرلو-پونتی به اشیایی می‌پردازد که فضای جهان به ادراک درآمده را پُر می‌کنند. دیدگاهی که او با آن مخالفت می‌کند به این اعیان همچون جوهرهایی<sup>۳</sup> می‌نگرد که به کثیری از شیوه‌های نامرتبط با هم محل تجربه

1. perceptual constancies

2. disembodied intellect

3. substances

ما واقع می‌شووند و خصوصیات ذاتی آن‌ها هیچ رابطه‌ی ضروری‌ای با تجربه‌ی ما از آن‌ها ندارد. در مقابل، مرلو-پونتی عقیده دارد که تجربه‌های ما به هم مرتبطند و خصوصیات واقعی خود شیء را بر ما آشکار می‌کنند، که همان نحوه‌ی پدیدار شدن شیء است و نه جوهری پنهان که در پس تجربه‌ی ما از نمود شیء قرار گرفته باشد.

مرلو-پونتی، به پیروی از سارتر، به هم‌پیوستگی تجربه‌ی ما از اشیا را با مثال لیمو و عسل نشان می‌دهد. هر دو خوراکی هستند و تجربه‌ی آشنای خوردن آن‌هاست که انتظاراتِ ضمنیِ چشایی و لامسه را باعث می‌شود، انتظاراتی که ذاتی تجربه‌ی بصری روزمره‌اند، اگرچه وقتی که این انتظارات برآورده نشوند، چنان‌که در مورد خوراکی‌های مصنوعی (مثلاً، لیموی پلاستیکی) اتفاق می‌افتد، توجه‌مان به وجود آن‌ها جلب می‌شود. با این حال، نکته‌ی اصلی مورد نظر مرلو-پونتی جایگاه خصوصیتی است که در تجربه‌ی روزمره بروز و ظهور می‌یابند. از آن‌جا که این خصوصیات، نظیر شیرینی چسبناک عسل، را تنها می‌توان در متن تجربه‌ی خویش از آن‌ها فهمید، وسوسه‌ای همیشگی برای تلقی این خصوصیات به منزله‌ی نمودهای سطحی وجود داشته است، کیفیات «ثانویه» صرف که باید متکی به کیفیات ذاتی «اولیه» اشیا باشند. این دیدگاه تا اتمیست‌های یونانی سابقه دارد، لیکن به دست دکارت، گالیله و لاک به طرز مؤثری احیا شد. در مقابل این دیدگاه، مرلو-پونتی عقیده دارد که هیچ دلیل کافی‌ای برای کوچک شمردن خصوصیات بارز اشیا در اختیار نداریم حتی به‌رغم این‌که تعریف این خصوصیات مستلزم ارجاع به تجربه‌ی ما از آن‌هاست. این نظر از یک جهت صحیح است: نمودها می‌توانند کاملاً عینی باشند، و همین دلیلی است بر تلقی آن‌ها به مثابه نمودهایی از خصوصیات اصیل واقعی از قبیل رنگ، طعم و مانند این‌ها. لیکن هنوز هم

می‌توان معتقد بود که این‌گونه خصوصیات بیرونی بر خصوصیات درونی دلالت دارند که روشن می‌کنند چرا اشیا آن‌چنان که هستند به نظر می‌رسند. احتمالاً مرلو-پونتی این را صرفاً یک فرضیه علمی می‌شمرد، لیکن من گمان می‌کنم که این امر به نحوی بسیار عمیق‌تر از آنچه او تصور می‌کرد در جهان به ادراک درآمده روزمره‌مان جای گرفته است، زیرا دربرگیرنده «علمی عام»<sup>۱</sup> است که به حسب آن فرض می‌کنیم سر در آوردن از این‌که چرا اشیا چنانند که هستند امکانپذیر است.

### سخنرانی چهارم: کاوش در جهان ادراک: حیات حیوانی

در سخنرانی پیشین، مرلو-پونتی تأکید کرد جهان به ادراک درآمده جهانی انسانی است، جهانی از اشیا که ویژگی‌هایش مستلزم رابطه با انسان‌هایی است که آن اشیا را تجربه می‌کنند. حال در این سخنرانی به یک نگرانی در خصوص این رأی می‌پردازد: نگرانی از آن‌که این تأکید بر انسان‌ها چنین القا کند که هیچ جایگاه مناسبی برای تجربه‌های «حیوانات، کودکان، انسان‌های بدوی و دیوانگان» وجود ندارد.

به‌رغم این‌که مرلو-پونتی نیازی نمی‌بیند زنان را در فهرست خود ذکر کند و مقوله «انسان‌های بدوی» هم مقوله‌ای نیست که اکنون بتوانیم با آن احساس راحتی کنیم، بحث او در این‌جا پیشاهنگ توجه کنونی ما به صداهایی است که دیرزمانی از تاریخ‌ها و فلسفه‌های رسمی طرد شده بودند. مرلو-پونتی ادعا خواهد کرد تفکر «مدرن»، با کشف دوباره جهان به ادراک درآمده، حائز این خصوصیت است که می‌تواند بهتر از تفکر «کلاسیک» چنین صداهای ناشناخته‌ای را پذیرا باشد. به گفته او متفکران کلاسیک (که در این‌جا دکارت و ولتر نمایندگانشان هستند) معتقدند تنها

---

1. folk science

صدایی که ارزش شنیدن دارد صدای انسان بالغ خردمند فرهیخته (و می‌توان اضافه کرد، مذکر) است، زیرا این تنها صدای بامعنا [یا معقول] است؛ تجربه حیوانات، کودکان، انسان‌های بدوی و دیوانگان را می‌توان بی‌درنگ به منزله امری بی‌معنا [یا یاهه] نادیده گرفت. هنگامی که دکارت، در آغاز تأملات خود، بی‌هیچ بحثی فرضیه دیوانه بودن خود را به دلیل آنچه اظهار می‌کرد، مردود شمرد، این طرد و رد تجربه دیوانگان را وجهه‌ای نمادین بخشید. لیکن قابل ذکر است که دیگر فلاسفه عصر کلاسیک تا این اندازه طردکننده نبودند: هیوم در رساله در باب طبیعت انسان<sup>۱</sup> عامدانه مقایسه‌هایی کنایی و تعریض‌آمیز میان انسان و حیوان می‌آورد. در این مقایسه‌ها طرف بازنده انسان است [نه حیوان].

با این حال، در باب توانایی اندیشه مدرن در گشودن راه برای این صداهای بیگانه چه می‌توان گفت؟ ادعای اصلی مرلو-پونتی آن است که در مقابل تفکیک قاطع میان معنا و بی‌معنایی در تفکر کلاسیک، اندیشه مدرن صرفاً تفاوتی در درجه [معناداری] می‌بیند که با تشخیص این واقعیت که زندگی انسان بالغ مستعد تأثیرپذیری از بیماری، تعصب و رؤیاست تقویت می‌شود. به این ترتیب، اگرچه موضع مرلو-پونتی همچنان واجد سلسله‌مراتبی است («تفکر بالغانه، اعم از عادی یا فرهیخته، از تفکر کودکانه، بیمارگونه یا وحشی برتر است»)، وی می‌پذیرد که بینش‌هایی<sup>۲</sup> در تجربه‌های ناآشنا وجود دارند که در تفکر کلاسیک طرد شده بودند، بینش‌هایی که ما خود می‌توانیم هنگام اندیشیدن به طرق تأثیرپذیری زندگیمان از بیماری، تثبیت در مرحله کودکی<sup>۳</sup> و سایر عقده‌هایی که اذعان به وجودشان را از روانکاوی

---

1. *Treatise of Human Nature*

2. insights

3. childish fixation

آموخته‌ایم درکشان کنیم و آن‌ها را به کار بندیم. پس از آن، مرلو-پونتی در سخنرانی‌اش بحثی کوتاه دربارهٔ حیوانات و جایگاه تجربهٔ آن‌ها می‌آورد، اما پیش از اظهار نظر در این باره، بهتر است کمی دربارهٔ بحث مرلو-پونتی تا این‌جا بیندیشیم. جالب‌ترین نکته، سلسله‌مراتب اوست، که برای «تفکر بالغانه، اعم از عادی یا فرهیخته» ارزش قائل می‌شود؛ چرا که به شدت با ارزش نهادن رمانتیک بر کودکان (چنان‌که در اشعار وردزورث<sup>۱</sup> آمده)، بر نبوغ، که اغلب صورتی از جنون تلقی می‌شود، و بر «وحشی شریف»<sup>۲</sup> در تضاد است. برای من بسیار شگفت‌آور است که مرلو-پونتی به این خط فکری، که از زمان روسو برای شنوندگان او بسیار آشنا بوده است، توجهی نشان نمی‌دهد؛ شاید وحشیگری‌های جنگ جهانی دوم او را واداشته است از آن چشم‌پوشی کند. نکتهٔ قابل ذکر دیگر این‌که در پدیدارشناسی ادراک مرلو-پونتی مکرر به گزارش‌هایی دربارهٔ معلولیت‌های اشخاص دچار آسیب مغزی متوسل می‌شود تا گزارش خود از تجربهٔ پیش‌عینی بدنی<sup>۳</sup> ما از جهان را بسط دهد.<sup>(۲۲)</sup> بنابراین، اگرچه دربارهٔ دلالت اگزیستانسیال این ناتوانی‌ها به بحث می‌پردازد، مضمون اصلی بحث وی پیوستگی میان تجربهٔ افراد معلول و افراد عادی است و نه سلسله‌مراتبی که در این‌جا مورد تأکید بوده است.

مرلو-پونتی در صفحات پایانی این سخنرانی (چنان‌که عنوان او پیشاپیش خبر می‌داد) به مورد [تجربهٔ] حیوانات می‌پردازد. او همچون همیشه کارش را با رد تصور دکارتی از حیوانات آغاز می‌کند که برحسب آن، حیوانات ماشین‌های محض هستند؛ در مقابل، با توسل به آثار

۱. [William] Wordsworth: شاعر انگلیسی (۱۷۷۰-۱۸۵۰). م.

2. noble savage

3. preobjective bodily experience